

Contemplation on the Lack of Authenticity of a Tradition with a Single Transmitter in Serious Matters

*Mohammad Rohani Moqaddam**

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law,
Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

(Received: July 3, 2020; Accepted: August 18, 2020)

Abstract

One of the subtopics on the validity of a tradition with a single transmitter considered by the jurists is the domain of the validity of a tradition with a single transmitter, which, of course, is the main reason for the validity of a tradition with a single transmitter. Some experts have not accepted the validity of a tradition with a single transmitter on serious issues such as blood, fame, etc., and believe that relying on traditions with a single transmitter is not enough to discover and establish rulings in this area, and other complementary arguments should be used alongside them. On the other hand, a number of experts have argued that if the basis for the validity of a tradition with a single transmitter is the conduct of the wise, there is no reason to differentiate between significant and insignificant issues; because the criterion here is to gain confidence. And if the basis for the validity of a tradition with a single transmitter is the Naba` verse, it means that if the person who brings the news is a righteous person, then there is no need for its explanation. In addition, if we consider the validity of a tradition with a single transmitter to be restricted to the unimportant matters, many of the penalties and hududs imposed by a tradition with a single transmitter will be dropped out. Examining the arguments of the two theories, this paper will emphasize that the conduct of the wise as well as the appropriate verses of the validity of a tradition with a single transmitter on important matters are the general statements in this regard.

Keywords: Tradition with a Single Transmitter, Conduct of the Wise, Serious Matters.

* Corresponding Author, Email: rohani113r@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۲۵۰-۱۲۳۷ (مقاله پژوهشی)

تأملی در عدم حجیت خبر واحد در امور خطیره

محمد روحانی مقدم*

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸)

چکیده

یکی از مباحث متفرع بر حجیت خبر واحد که مورد مذاقه علمای اصول قرار گرفته است، بحث از قلمرو حجیت خبر واحد است که البته این مهم، دائر مدار دلیل حجیت خبر واحد است. برخی صاحب‌نظران، حجیت خبر واحد را در امور خطیره چون دماء و اعراض و... نپذیرفته و معتقدند اکتفا به اخبار آحاد برای کشف و وضع احکام در این حوزه کافی نیست و باید از سایر ادله در کنار خبر واحد به منظور تکمیل آن بهره گرفت. در مقابل عده‌ای با طرح این مسئله که اگر مبنای حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد تفکیک بین امور مهمه و غیرمهمه وجهی ندارد، چون ملاک، حصول وثوق و اطمینان است و اگر مبنای حجیت خبر واحد را آیه نباء بدانیم، معنایش این است اگر آورنده خبر عظیم عادل بود، تبیین لازم نیست. به علاوه اگر حجیت خبر واحد را مختص امور غیرخطیره بدانیم، بسیاری از موارد قصاص و حدود که با خبر واحد ثابت می‌شود، کنار گذاشته خواهد شد. در این نوشتار با بررسی ادله دو نظریه بر این نکته تأکید خواهیم کرد که اطلاق بنای عقلا و نیز اطلاق آیات مقتضی حجیت خبر واحد در امور خطیره است.

واژگان کلیدی

امور خطیره، خبر واحد، سیره عقلا.

۱. مقدمه

خبر واحد به عنوان یکی از امارات ظنیه در لسان اصولی‌ها از دو حیث عمده مورد مذاقه قرار گرفته است؛ یکی اثبات حجیت آن و دیگر تعیین قلمرو آن که فرع بر پذیرش حجیت است. علمای اصول در مورد حجیت خبر واحد نظریات متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ برخی مطلقاً خبر واحد را حجت ندانسته و برخی نیز با استناد به آیات قرآن از جمله آیه «نباء» به اثبات حجیت خبر واحد پرداخته‌اند. متأخران علم اصول در مقام اثبات حجیت خبر واحد به سیره عقلا استناد کرده‌اند و سیره عقلا را به ضمیمه روایات مربوط دال بر حجیت خبر واحد می‌دانند.

بحث از قلمرو حجیت خبر واحد نیز به اندازه بحث از حجیت آن مورد تضارب آرای فقها قرار گرفته است. برخی صاحب‌نظران در تعیین قلمرو خبر واحد قائل به تفکیک شده و بین امور اعتقادی و غیراعتقادی یا امور فقهی و غیرفقهی و نیز امور مهمه و غیرمهمه تفصیل داده‌اند. از جمله فقهایی که وارد این بحث شده و مفصل بدان پرداخته‌اند، می‌توان به محقق خویی و محقق خوانساری اشاره کرد.

در این نوشتار بر آنیم تا ضمن بررسی اقوال و ادله اصولی‌ها در حجیت خبر واحد در امور خطیره به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. دلیل حجیت خبر واحد چیست؟
۲. ادله قائلان به حجیت خبر واحد در امور غیرخطیره چیست؟
۳. نظریه صحیح در قلمرو حجیت خبر واحد در امور خطیره و غیرخطیره کدام است؟

۲. تعریف خبر واحد

لغت‌شناسان خبر را وسیله اطلاع و رسیدن به علم تعریف کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۱۱) و واحد به معنای یگانه و منفرد می‌دانند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۴۷).

خبر واحد در اصطلاح عبارت است از آنچه مفید یقین نباشد فرقی نمی‌کند که یک نفر یا

چند نفر مخبر باشند به شرطی که موجب یقین نشود. در مقابل خبر واحد، خبر متواتر است که قرائنی در آن وجود دارد که باعث یقین به خبر می‌شود. (حکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۹۷).

علامه صدر در شرح الوجیزه آورده است: زمانی که حدیث به تواتر یا تظافر یا تسامع منتهی نشود، خبر واحد است اعم از اینکه راوی یک نفر یا بیشتر باشد (صدر، بی تا: ۱۰۲). تعاریف بیشتر علما به این مسئله برمی‌گردد که خبر واحد، خبری است که به حد تواتر نرسد؛ اعم از اینکه راویان کم باشند یا زیاد. در بیان شهید ثانی در الرعاية نیز تصریح شده، که خبر مستفیض نیز از اقسام خبر واحد است (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۶۹).

علامه صدر در نهایه الدراية تصریح می‌کند که تمام اقسام حدیث، در خبر واحد داخل اند، که بعضی آن را ۴۵ و بعضی دیگر ۳۰ نوع دانسته‌اند. اصول این اقسام، چهار (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) و فروع آن ۲۶ قسم است (صدر، بی تا: ۱۰۴).

با دقت در اخبار واحد این امر ظاهر می‌شود که غالب این اخبار، ظنی‌الدلاله هستند و مفید اطمینان هستند تا آنجا که تحت عنوان اخبار ظنی از آن یاد می‌شود. به عبارت دیگر در این دسته از روایات حاصل دقت در رجال احادیث و احراز راستگویی و وثاقت ناقلان آنها، چیزی بیش از اطمینان و ظن نیست و قطعی‌الصدور به حساب نمی‌آیند. تعداد روایات واحد از تعداد اخبار متواتر و روایات آحاد که قطعی‌الصدورند، بیشتر است و حجم اکثر روایات را به خود اختصاص می‌دهند.

۳. سیره عقلا و حجیت خبر واحد

علمای علم اصول با استناد به ادله اربعه در صدد اثبات حجیت خبر واحد برآمده‌اند. مشهور اصولیان شیعه به دو مفهوم شرط و وصف در آیه نبا را به عنوان مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد استناد کرده‌اند. البته برخی بزرگان از جمله شیخ انصاری به وجود مفهوم شرط در این آیه اشکال کرده و معتقدند که در اینجا قضیه شرطیه مفهوم ندارد، زیرا این جزا، عقلاً موقوف بر شرط است و مانند سالبه منتفی حکم و محمول به انتفاء موضوع است (شیخ انصاری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۱۷). امام خمینی با ناتمام دانستن دلالت آیات و رد آن سیره عقلا را

تنها دلیل حجیت خبر واحد دانسته است: «بل الدلیل ینحصر فی الواحد وهو السیره العقلا» (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۴۷۵). میرزای نائینی نیز در بحث حجیت خبر واحد و در رد دلالت آیه نبا عموم تعلیل «ان تصیبو قوما بجهاله» را مقتضی وجوب تبیین از خبر عادل نیز دانسته و معتقد است در تعارض مفهوم با عموم تعلیل، عموم تعلیل به دلیل اقوایت ظهورش مقدم می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۰). وی پس از رد دلالت سایر ادله اصلی‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا می‌داند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۹۴).

از سوی دیگر برخی علمای اصول علاوه بر دلالت آیات، سیره عقلا را نیز به‌عنوان دلیل حجیت خبر واحد پذیرفته‌اند و معتقدند که سیره عقلا نیز قابلیت اثبات حجیت خبر ثقه را دارد. مظفر معتقد است که آن امری مسلم است و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که همه عقلا با همه اختلاف سلیقه‌ها و منش‌هایی که با هم دارند، بنا و سیره عملی‌شان بر پذیرش خبر کسی است که به سخنش وثوق و به صدقش اطمینان دارند و از دروغ‌گویی وی خود را در امان می‌دانند و نیز برای انتقال و رساندن مقاصد خود به افراد ثقه اعتماد می‌کنند. این سیره عملی حتی در اوامر صادرشده از پادشاهان و حاکمان و صاحبان امر نیز جریان دارد. وی در ادامه می‌افزاید: اینک که ثابت شد سیره و روش عقلای مردم - و از جمله مسلمانان - بر قبول و پذیرش خبر واحد ثقه است، شارع مقدس نیز با ایشان هم روش است، زیرا او نیز از عقلا بلکه رئیس ایشان است، پس تا وقتی که برای ما ثابت نشده که او در تبلیغ احکام راه و روش ابداعی ویژه‌ای متفاوت با روش عقلا در پیش گرفته، باید بدانیم که او همین طریقه عقلایی را مانند دیگر مردم پذیرفته است، چراکه اگر او روش خاصی غیرمسلک عقلا داشت که آن را ابداع کرده بود آن را منتشر می‌کرد و برای مردم روشن می‌ساخت و آشکار و مشهود می‌شد و دیگر، سیره مسلمانان همانند سیره بقیه مردم شکل نمی‌گرفت (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۹۶).

تنها اشکال وارد بر سیره عقلا در حجیت خبر واحد، اطلاق آیات ناهیه از اتباع ظن است که برخی این آیات را به‌عنوان رادع مطرح کرده و حجیت سیره عقلا در عمل به خبر واحد را به چالش کشیده‌اند. در مقام رد این اشکال آرای متفاوتی مطرح شده و محقق نائینی به حکومت سیره عقلا بر اطلاق آیات قائل است. به اعتقاد وی بنابر مسلک جعل

طریقت، به واسطه سیره عقلا خبر واحد به منزله علم شده و اطلاق آیات، شامل آن نمی‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۲). البته به اعتقاد نگارنده این حکومت قابل قبول نیست، زیرا جاعل حجیت شرعی خبر واحد، خداوند است و سیره عقلا توان توسعه یا تضییق آن را ندارد (آقایی و روحانی، ۱۳۹۶: ۴۴).

علاوه بر محقق نائینی صاحب کفایه نیز با استناد به لزوم دور، رادع بودن آیات ناهیه از اتباع ظن را نپذیرفته و معتقد است برای اینکه آیات رادع سیره باشد، باید عموم آن مراد جدی شارع باشد تا بتواند ظن حاصل از خبر ثقه را شامل شود و برای مراد جدی بودن عموم آیات نباید مخصصی چون سیره، آن را تخصیص زده باشد. از طرفی اگر سیره بخواهد مخصص عموم آیات باشد، این آیات نباید مانع و رادع آن باشند، بدین ترتیب تأثیر هر کدام متوقف بر تأثیر دیگری است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۳۷).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان به‌طور قطع عدم ردع شارع از سیره عقلا را اثبات کرد و آن را مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد به‌شمار آورد (آقایی و روحانی، ۱۳۹۶: ۴۴).

۴. حجیت خبر واحد در امور خطیره

تعیین قلمرو حجیت خبر واحد از دیرباز به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی علمای اصول مورد بحث و بررسی قرار گرفته است یکی از تفصیلات مطرح در این زمینه، اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد در امور مهمه یا به تعبیر برخی اصولی‌ها امور خطیره است.

این بحث در سال‌های اخیر مورد مذاقه اندیشمندان قرار گرفته و حتی به برخی متقدمان نیز نسبت داده شده است که قائل به تفصیل بین امور مهمه و غیرمهمه در حجیت خبر واحدند. از جمله می‌توان به اظهار نظر شیخ طوسی در ذیل آیه نباء اشاره کرد که می‌فرماید: «ان هذه الآیه نزل فی فاسق اخبر برده قومه و ذلک لا خلاف انه لا یقبل فیه ایضا خبر العدل» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱۲). طبق نظر ایشان ارتداد از جمله مسائلی است که در آن خبر عادل قبول نیست، چه رسد که فاسق خبر دهد، پس در برخی مسائل فقهی با خبر واحد نمی‌توان نظر داد و استنباط حکم کرد.

این اظهار نظر شیخ طوسی و به دنبال آن تعبیرات بزرگانی چون امام خمینی، محقق

خویی و محقق خوانساری در این زمینه مؤید این نظریه است که حجیت خبر واحد به امور غیرمهمه اختصاص دارد و در اموری چون دماء، اعراض و اموال جاری نمی‌شود.

امام خمینی در تأیید عدم حجیت خبر واحد در دماء و فروج معتقد است که اگر دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاییه باشد، این سیره در امور مهمه جریان پیدا نمی‌کند، زیرا در آنجا باید یقین و قطع داشت که از خبر واحد به دست نمی‌آید (خمینی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۹).

محقق خوانساری نیز پس از اثبات حجیت خبر واحد با مطرح ساختن بحث دماء و اهمیت آن، به صراحت به این نکته اشاره می‌کند که دلیل حجیت خبر واحد را چه آیات بدانیم و چه بنای عقلا، در هر حال در امور مهمی چون دماء استناد به خبر واحد محل اشکال است، چراکه عقلا در امور مهمه به خبر ثقه اکتفا نمی‌کنند. وی در جامع‌المدارک چنین آورده است: «اعتبار خبر ثقه و خبر عادل در بعضی مسائل مثل دماء، خالی از اشکال نیست چه دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاییه باشد یا روایات» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۳۵). وی می‌افزاید: «این سیره عقلاییه که به آن استناد می‌کنید، بین مسائل جزئی و کلی فرق می‌گذارد و در امور خطیره خبر ثقه را معتبر نمی‌دانند» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷ص: ۳۵؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۶۷؛ شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۸).

عبارت محقق خویی که به عنوان مؤید عدم حجیت خبر واحد در امور مهمه از آن یاد می‌شود، چنین است: «ان الامور المهمه التي جرت العاده بشيوعها بين الناس و انتشار الخبر عنها على فرض وجودها لا تثبت بخبر الواحد» (خویی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۴) که البته استنباط چنین نکته‌ای از عبارات ایشان خالی از تکلف نیست. ایشان این نکته را در مباحث مرتبط با نسخ در آیات قرآن مطرح کرده‌اند و قول به نسخ را خبر واحدی می‌دانند که در چنین مواضعی فاقد اثر است و دلیل عدم اعتبار خبر واحد در اثبات نسخ قرآن را چنین تقریر می‌کند که: «امور مهمی که عادت بر شیوع و انتشار آن بین مردم است با خبر واحد ثابت نمی‌شود» (خویی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۴).

کاربرد «امور مهم» در تعبیر محقق خویی، برخی را بر آن داشته است که در تأیید نظریه تفکیک حجیت خبر واحد در امور خطیره و غیرخطیره به سخن ایشان، استناد کنند،

درحالی که این تعبیر در خصوص بحث از نسخ قرآن و اثبات نسخ با خبر واحد است. این بحث و آثار و تبعات آن به ویژه در بحث ارتداد، طرفداران خاص خود را دارد. روایت شریف «من خرج عن دینه فلیقتله» به عنوان یکی از ادله مشروعیت ارتداد، از اخبار واحد است و اگر ثابت شود که سیره عقلاییه خبر واحد را صرفاً در امور متعارف بین مردم جاری می‌داند نه در امور مهمی چون قتل و... این روایت قابل استناد نخواهد بود. مخالفان قتل مرتد نیز به نوعی بر این نکته پای می‌فشارند که اخبار آحاد در امور خطیره حجیت ندارد.

صاحب کتاب وسیله الوصول در ضمن استدلال به حجیت خبر واحد با استناد به سیره عقلا بر این نکته تأکید می‌ورزد که بنای عقلا عمل به خبر واحد در تمام امور است «لکن الحق أن سیره العقلاء من تمام اولی الأدیان و غیرهم استقرت علی العمل بخبر الثقة فی تمام امورهم كما یعملون بالقطع الوجدانی و العلم الوصول الی حقائق الأصول» (اصفهانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۲۲). ایشان سپس در توجیه این مطلب بر این نکته اصرار می‌ورزد که منظور عقلا از فرد ثقة فردی است که دقت نظر و وسواس در نقل دارد، از این رو روایت چنین فردی پذیرفته شده و دیگر لزومی به تفکیک امور مهمه از سایر امور نیست، اگرچه ممکن است به جهت استظهار مطلب در امور مهمه این فحص انجام شود (اصفهانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۲۲). به عبارت دیگر، اگر اصل لزوم احتیاط در دما و فروج باشد، این احتیاط از سوی راوی ثقة اعمال شده است و نیازی به طرح اخبار آحاد در امور مهمه نیست. این در حالی است که برخی امور مهمه را به فراتر از دماء و فروج، و در مسائل اعتقادی و آخرتی و معجزات گسترش داده‌اند و ادعای عدم وجود خبر متواتر درباره آنها نموده‌اند (مجاهد، ۱۲۹۶: ۴۴۹).

یکی دیگر از معاصران در اثبات عدم تفکیک حجیت خبر واحد در امور مهمه و غیرمهمه ضمن بررسی بنای عقلا و نیز ادله نقلی حجیت خبر واحد مانند «آیه نبأ» و «آیه نفر» در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که تفصیل به امور مهمه و غیرمهمه در بحث حجیت خبر واحد، خرق اجماع مرکب حاصل از عدم حجیت و حجیت خبر واحد است (فاضل لنکرانی، جلسه ۷۷، ۱/۱/۱۳۸۸).

به منظور تنقیح بحث باید گفت بر فرض که تنها دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا باشد، در سیره عقلا می‌توان دو مبنا را مطرح کرد: مبنای اول اینکه عقلا چون به واسطه خبر ثقه به اطمینان و وثوق می‌رسند به آن استناد می‌کنند که طبق این مبنا تفکیک بین امور مهمه و غیرمهمه وجهی ندارد، چون ملاک حصول وثوق و اطمینان است.

مبنای دوم آن است که عقلا در امور جاری خودشان به خبر واحد عمل می‌کنند، چه مفید وثوق و اطمینان باشد چه نباشد. در واقع طبق این مبنا جعل علم تعبدی صورت می‌گیرد. طبق این مبنا، باید ببینیم که آیا عقلا واقعاً بین امور مهمه و غیرمهمه فرق می‌گذارند؟

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی پس از طرح این سؤال، ضمن ارائه دو مثال زیر نتیجه می‌گیرد که عقلا بین امور مهمه و غیرمهمه فرق نمی‌گذارند و در واقع دو خبر «سیل آمد» و «زید آمد» نزد آنها یکی است. چون فرض این است که راوی موثق است و عقلا خبر واحد موثق را قبول می‌کنند. ایشان در ادامه به این نکته تأکید می‌کند که تشخیص امور مهمه و غیرمهمه دشوار است و باید پرسید که وجه تمایز بین امور مهمه و غیرمهمه چیست؟ به اعتقاد ایشان در مسئله ارتداد بگوییم چون قتل مطرح است، نمی‌شود قتل را با خبر واحد ثابت کرد. ما این را از امور مهمه بدانیم؛ اما مسائل باب صلاة و معاملات را که مردم شبانه‌روز با آنها ارتباط دارند، بگوییم از امور غیرمهمه است؛ به چه ملاکی می‌توان این حرف را زد؟ به خصوص وقتی در دایره تشریح بپرسیم؛ زنا مهم‌تر است یا قتل؟ شارع در خصوص زنا چهار شاهد را مطرح می‌کند تا بر زانی حد زنا اجرا شود، اما در خصوص قتل به دو نفر اکتفا می‌کند. این را به چه ملاکی بگوییم؟ اگر ما به ذهن خودمان مراجعه کنیم، می‌گوییم قتل از زنا مهم‌تر است؛ اگر در زنا چهار شاهد لازم است، در قتل باید شش شاهد باشد. بنابراین، نکته دومی که داریم این است که اصلاً ما در دایره تشریح یک وجه تمایز مهمی برای جدا کردن امور مهمه از غیرمهمه نداریم. اگر حجیت خبر واحد را مختص امور غیرمهمه بدانیم، لازمه‌اش این است که بسیاری از موارد قصاص و حدود را کنار بگذاریم (فاضل لنکرانی، جلسه ۷۷، ۱/۱/۱۳۸۸).

بر فرض اینکه دلالت آیات را بر حجیت خبر واحد تمام بدانیم و به آیه نباء استدلال کنیم، باید گفت در آیه شریفه زیر «أَنْجَاءَكُمْ فَاسِقُ بَنِي فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» نبا به معنای خبر عظیم و معنایش این است که اگر آورنده خبر عظیم عادل بود، تبیین لازم نیست (فاضل لنکرانی، جلسه ۷۷، ۱۳۸۸/۱/۱). اگر چه به اعتقاد کسانی که قائل به حجیت خبر واحد فقط در امور غیرخطیره هستند، آیه دلالت بر وجوب تحصیل علم در جایی دارد که مخبر به دارای آثار مهم و خطیر باشد (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۶۷).

اما اگر دلیل را آیه نفر قرار دادیم: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، لیندروا قومهم» باید گفت: واژه انذار اطلاق دارد و انذار نسبت به همه مسائل را شامل می شود حتی اخبار اعتقادی را نیز در برمی گیرد؛ یعنی اگر کسی گفت خدمت حضرت امام صادق (ع) بودم و ایشان در مورد معاد چنین فرمود؛ باید آن را بپذیریم. چراکه «لیندروا» یعنی انذار در آنچه تفقه کردند؛ چه امور مهمه باشد یا غیرمهمه و همچنین است در روایتی که مورد استدلال قرار گرفته است. کسانی که غیر از سیره به برخی دیگر از ادله استدلال کرده اند بر حجیت خبر واحد، مقتضای این ادله آن است که فرقی بین امور مهمه و غیرمهمه نیست (فاضل لنکرانی، جلسه ۷۷، ۱۳۸۸/۱/۱). به اعتقاد نگارنده عقلا در امور مهمه، حدود و شرایط ویژه ای برای پذیرش خبر مطرح می کنند نه آنکه در اصل حجیت خبر بین امور خطیره و غیرخطیره تفاوت قائل شوند. علاوه بر این عقلا فرد تقه را فردی می دانند که دقت نظر و وسواس در نقل دارد، از این رو روایت چنین فردی پذیرفته شده و دیگر لزومی به تفکیک امور مهمه از سایر امور نیست.

۵. نتیجه گیری

یکی از امارات ظنیه که علمای اصول بحث های فراوانی در خصوص آن مطرح کرده اند، خبر واحد است.

در بحث از خبر واحد دو جهت عمده وارد شده است: یکی حجیت خبر واحد و

دیگری قلمرو حجیت خبر واحد. برخی حجیت خبر واحد را مطلقاً نپذیرفته‌اند. در مقابل عده‌ای قائل به حجیت خبر واحد هستند. در این زمینه نظریات تفصیلی متفاوتی نیز ارائه شده است؛ از جمله اینکه بین اعتقادات و غیر اعتقادات، امور تکوینی و تاریخی، مسائل فقهی و غیرفقهی و امور مهمه و غیرمهمه تفکیک کرده‌اند. تفصیل اخیر از مباحث مهم در استنباط احکام شرعی است، چراکه بر این مطلب مبتنی است که آیا اکتفا به اخبار آحاد برای وضع حکم در امور خطیره کافی است؟ یا باید از سایر ادله بهره گرفت؟

این بحث اگرچه به‌طور مستقل و مبسوط در آثار قدما مطرح نشده است، رگه‌هایی از بحث در برخی امور مهم مانند ارتداد در آثار شیخ طوسی به چشم می‌خورد. در میان علمای متأخر، محقق خوانساری در کتاب جامع المدارک به این مهم پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که سیره عقلا بر حجیت خبر واحد، به امور غیر خطیره اختصاص دارد. در مقابل باید گفت اگر دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا بدانیم - که البته صحیح نیز همین است - و مبنای این سیره وثوق و اطمینان حاصل از خبر ثقه باشد، تفکیک امور به خطیره و غیرخطیره وجهی ندارد. اما اگر مبنای سیره، جعل علم تعبدی باشد، آن‌گونه که محقق نائینی و محقق خویی بدان معتقدند، طرح این بحث جایگاه دارد، منتها فرقی بین امور مهمه و غیرمهمه نیست، چراکه علاوه بر اینکه لازمه این تفصیل، کنار گذاشتن بخش عظیمی از قصاص و حدود خواهد بود، عقلا نیز بین امور مهمه و غیرمهمه فرقی نمی‌گذارند و خبر واحد موثق را مطلقاً می‌پذیرند. در واقع موثق کسی است که دقت نظر و نکته‌سنجی در نقل را داشته باشد و در این دقت فرقی بین امور مهمه و غیرمهمه نیست.

کتابنامه

۱. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸). تنقیح الاصول. تهران، موسسه تنظیم و نشر.
۲. ----- (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر.
۳. ابن ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد حلی (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات اسلامی.
۴. ابن ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین زین الدین (۱۰۱۱ق). معالم معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، انتشارات اسلامی.
۵. استرآبادی، محمد امین محمد امین - عاملی (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، چ نهم، قم، انتشارات اسلامی، نهم.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن ابو الحسن، (۱۴۲۲ق). وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، چ اول، قم، جماعه المدرسین، اول.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۳ق). کفایة الأصول، حاشیة ابوالحسن مشکینی اردبیلی، قم، لقمان.
۸. آقای بیجستانی، مریم؛ روحانی مقدم، محمد؛ ترحمی، زهرا، (۱۳۹۶). بازپژوهی حجیت خبر واحد با استناد به سیره سیره عقلا، فصلنامه پژوهش‌های پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره پنجاه و پنج، زمستان ۹۶، صفحه ۳۵-۵۰.
۹. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، انتشارات اسلامی.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، چ اول، بیروت، دار العلم للملایین، اول.
۱۱. حکیم، محمد تقی محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ق). الأصول العامة فی الفقه المقارن، چ دوم، قم، اهل بیت، دوم (ع).
۱۲. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم،

اسماعیلیان.

۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول، قم: داوری .
۱۴. ----- (۱۴۳۰ق). البيان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويي .
۱۵. شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵). نتایج الافکار في الاصول، قم: آل مرتضی .
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۸ق). الرعايه في علم الدرايه، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی العامه.
۱۷. شهید صدر، سید محمدباقر (۱۴۳۴ق). دروس في علم الاصول، قم: دارالصدر.
۱۸. شیخ انصاری، مرتضی (۱۳۷۹). فرائد الاصول، قم: مطبوعات دینی .
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العُدَّة في أصول الفقه، قم: علاقبندیان.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). مبادئ الوصول إلى علم الأصول، قم: المطبعة العلمیة.
۲۱. علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۰). المیزان في تفسير القرآن، قم: جماعه المدرسين.
۲۲. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲۳. صدر، حسن (بی‌تا). نهاية الدراية في شرح الرسالة الموسومة بالوجيزة للبهائي، بی‌جا: مشعر.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۸). درس خارج اصول. ش ۷۷، آدرس: <http://fazellankarani.com/persian/lessons/2861>
۲۵. مجاهد طباطبایی، محمد (۱۲۹۶). مفاتيح الأصول، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چ اول، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
۲۷. نائینی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). فوائد الاصول، قم: جماعه المدرسين.

۲۸. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: آل‌البيت(ع).

References

1. Astarabadi, Mohammad Amin - Ameli . (2005). *Al-favaed, o al-madaniyya va baziloho al-shavahed, o al-makyyah* و Qom : Islamic Publications, Ninth. (in Arabic)
2. Allama Halli, Hassan Ibn Yusuf .(1984). *Mabadiy, o al-wosul elaa eilm al-osul*, Qom: Al-matbaeih a-eilamih.(in Arabic)
3. Allama Tabatabai, Seyyid Mohammad Hossein. (1971). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom: Jama'at al-Modaresin. (in Arabic)
4. Alam al-Huda, Ali ibn Hossein .(1960). *Al-Dhari'ah Ela Osul Al-Shari'a*, Tehran: University of Tehran, Publishing and Printing Institute. (in Arabic)
5. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem . (1993). *Kefayat, o al-Osul*, Margin of Abul Hassan Meshkini Ardabili. Qom: Loghman. (in Arabic)
6. Aqaei Bajestani, Maryam , Rouhani Moghadam, Mohammad , Tarhami, Zahra . (2017). "Re-examination of the authority of the single news with reference to the life of the wise", *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, Vol.14, No.50, pp.35-50. (in Persian)
7. Bahrani, Al-Asfour, Yusuf ibn Ahmad bin Ibrahim . (1985). *Al-Hadaiq Al-Nadharah fi al-eatrah al-taahirah*,. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
8. Fazel Lankarani, Mohammad Javad . (1968). *Foreign Studies Lessons*, No. 77, <http://fazellankarani.com/persian/lessons/2861>. (in Persian)
9. Hakim, Mohammad Taqi ibn Mohammad Saeed . (1998). *Al-osul al-amat fi alfiqh almuqaran*, Qom: Ahl al-Bayt, II. (in Arabic)
10. Isfahani, Sayyid Abul Hassan. (2002). *Vsilat, o al-vosol ela al-haqaeq al-osul* و Qom: Jama'at al-Modaresin, first edition. (in Arabic)
11. Ibn Idris, Mohammad ibn Mansour ibn Ahmad Hali . (1990). *Al-Sara'ir al-Hawi letarir al-fatwa*, Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
12. Ibn Shahid Thani, Hassan Ibn Zayn al-Din . (1603). *Ma'alim al-Din and Malaz al-Mujtahidin*, Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
13. Imam Khomeini, Sayyid Ruhollah.(1998). *Tanqayh, o al-osul*. Tehran: Institute of Arrangement and Publishing. (in Arabic)
14. ----- . (2002). *Tahdhib al-Osul*. Tehran: Institute of Arrangement and Publishing. (in Arabic)
15. Johari, Ismail Ibn Hammad . (1990). *Al-sehah - taj al-lughat wa sehah al-arabia*, Beirut: Dar Al-elam lelmalayyn, First. (in Arabic)
16. Khansari, Sayyid Ahmad . (1985). *Jamie, o al-madarik fi sharh mukhtasar, o al-naafie*, Qom: Ismailian. (in Arabic)
17. Khoi, Sayyid Abu al-Qasim .(2002). *Misbah al-Osul*, Qom: Davary. (in Arabic)
18. ----- . (2009). *Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-khoi. (in Arabic)
19. Mujahid Tabatabai, Mohammad . (1879). *Mafatih, o Al-osul*, Qom:Al, o Al-bayt

- Institute. (in Arabic)
20. Mustafawi, Hassan .(1982). *Research in the words of the Holy Quran*, Tehran: the center of the book for translation and publication, first. (in Arabic)
 21. Naini, Mohammad Hossein . (1984). *Fawayid,o Al-osul*, Qom: Jama'at,o al-Madrasin. (in Arabic)
 22. Nouri, Mirza Mohammad Hossein . (1988). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*, Beirut: Al,o Al-Bayt. (in Arabic)
 23. Sadr, Hassan . (Bita). *Nihayat Al-dirayat fi Sharh Al-risalah Almawrsumat Belvajiyyaih lelbahayiyi*, Bija: Mash'ar. (in Arabic)
 24. Shahroudi, Seyyid Mahmoud .(1966). *Nataij'o Alafkar fi Al-Osul*, Qom: Al Morteza. (in Arabic)
 25. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali.(1988). *Al-rieayh fi ealm al-dirayh*. Qom: the school of Ayatollah Al-Marashi Alammat. (in Arabic)
 26. Shahid Sadr, Sayyid Mohammad Baqir . (2013).*Durus fi eilm al-osul*, Qom: Dar al-Sadr. (in Arabic)
 27. Sheikh Ansari, Morteza . (1960). *Fareid al-Osul*, Qom: religious press. (in Arabic)
 28. Sheikh Tusi, Mohammad ibn Hassan . (1997). *Al-odah fi 'osul alfiqh*, Qom: Alaqaqbandian. (in Arabic)

